

## سید جمال الدین اسدآبادی

در شهر اسد آباد همدان در محله با سابقه «امامزاده احمد» مردمانی نجیب از سادات حسینی زندگی می گذرانند و پاکمردی از تبار پیلیمبر (ص) راهبری آنان را بر عهده دارد. سید صفدر عالمی پرهیزگار و دانشمندی پارساست که ساکنان کوچه سیدان، سالاری آن بزرگوار را پذیرفته و دل به فرمانش سپرده اند. سید صفدر و همسرش (سکینه بیگم) که زنی بسواد و آشنا بر آن بود همچون شوی خویش از تربیت خانوادگی و نجابت ذاتی برخوردار بود. سید جمال الدین در ماه شعبان ۱۲۵۴ ق (۱۲۱۷ ش) در چنین خانواده پاک وارسته ای پا به عرصه وجود نهاد.

### تحصیلات:

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی را طی سالها اول تحصیل بخوبی فرا گرفت. در سال ۱۲۶۴ ق، به همراه پدرش «سید صفدر» وارد شهر قزوین می شود و چهار سال در آنجا ماندگار می گردد. وی با پشتکار و جدیت در حوزه علمیه این شهر به درس و بحث پرداخت و علوم و فنون مختلف را با اشتیاق یاد گرفت و در ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول سرآمد همدرسان خود شد. سید جمال الدین در سال ۱۲۶۶ ق به همراه پدر وارد تهران شد. در این هنگام امیر کبیر در سمت صدارت عظمی همچنان قدرت را در دست داشت. سید در تهران تحصیلات خود را ادامه داد و نبوغ علمی و فضل و کمال سید بسرعت فضای شهر تهران را فرا گرفت.

### هجرت به نجف:

سید صفدر در مدت اقامت خود در تهران، به اسرار پیچیده ای که در روح و روان فرزند دلبندهش نهفته بود، بیش از پیش پی برد. او جوان خود را در برخورد با عالمان بزرگ و مجتهدان بلند پایه، همانند دانشمندی زبردست و مطلع از رموز علوم یافت که زبانی گویا و سخنی نافذ داشت. بر این اساس مصمم شد وی را به مرکز حوزه علوم و معارف اسلامی (نجف اشرف) ببرد و به دریای پرتلاطم علم شیخ انصاری (استاد بزرگوار خود او) وصل سازد. سید در سال ۱۲۶۶ ق همراه پدر به قصد نجف اشرف از تهران حرکت می کند. و در آنجا به خدمت شیخ مرتضی انصاری - طاب ثراه - می رسد. وی چهار سال در خدمت آن عالم فرزانه مشغول تحصیل علوم اسلامی می شود و در علوم تفسیری، حدیث، فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم به تحقیق می پردازد و در تمام این مدت مخارج سید جمال الدین را شیخ انصاری به عهده می گیرد و در نهایت درجات علمی او را تصدیق و به فتوا دادن در امور شرعی اجازه اش می فرماید. این در حالی بود که آوازه فراست و نبوغ سید جمال، عالمان نجف، کربلا و سلمرا

به حیرت واداشته بود، تا این که مورد حسد و کینه برخی نا اهلان قرار گرفت و به توصیه استاد بزرگش، در سال ۱۲۷۰ ق روانه شهر بمبئی در هندوستان شد.

### سید در هند و افغان:

وی در ۱۶ سالگی به همراهی یکی از علمای مورد وثوق به هندوستان رفت. در مدت دو سال اقامت در آنجا و ضمن ملاقات با عالمان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم بخوبی دریافت که هندوستان یکسره در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز به شمار می رود توانسته است به آسانی این کشور پهناور را زیر سلطه در آورد. از این زمان بود که فعالیتهای سیاسی و اصلاحی سید جمال الدین آغاز شد. او در ضمن شناسایی دشمن استعمارگر و بررسی جنبه های قوت و رمز موفقیتشان، به تجزیه و تحلیل علل و منشأ ضعف و انحطاط مسلمین برآمد و در پی یافتن راه حلها یاسای، شب و روز تلاش کرد.

او در سال ۱۲۷۲-۳ ق (۱۲۳۴ ش) به قصد مکه و زیارت خانه خدا از هندوستان خارج شد. پس از زیارت خانه خدا به افغانستان رفت و حدود پنج تا ۶ سال در آنجا اقامت کرد و دوباره به هندوستان بازگشت. با سخنرانیهای آتشین به روشنگری مردم هندوستان بر ضد استعمار پیر پرداخت. دولت انگلیس بیش از این نتوانست تماشاگر این صحنه ها باشد لذا دستور اخراج وی از هند را صادر کرد. این بود که سید تصمیم گرفت هندوستان را به سوی کشور مصر ترک گوید.

### حضور در مصر:

او در سال ۱۲۸۵ ق، از راه دریا وارد مصر شد و در مدرسه جامع الازهر با علمای بزرگ آن کشور ملاقات کرد و در اقامتگاه خود برای جوانان عرب کرسی درس برپا نمود و با سخنرانیهای پرشور آنان را مجذوب خویش ساخت. ولی این سفر چهل روز دوام نیاورد زیرا حکم اخراج وی از سوی «خدیو مصر» صادر شد و سید به ناچار روانه اسلامبول شد. وقتی ترکان عثمانی خبر آمدن سید را شنیدند بسیار خوشحال شدند و دو شخصیت علمی و سیاسی امپراتور عثمانی «عالی پاشا» صدر اعظم و «فؤاد پادشا» به پیشواز سید شتافتند و او را در دربار مورد تکریم و مشاور خویش قرار دادند. ولی چندی نگذشت که در اثر کج اندیشی و ترس درباریان و حسادت «شیخ الاسلام»، سلطان عثمانی دستور داد تا سید مدتی را به خارج از اسلامبول سفر کند. از این رو، وی در سال ۱۲۸۷ ق. به بهانه سفر سیاحتی و مشاهده آثار باستانی بار دیگر وارد کشور مصر شد. در این سفر، پس از دیداری که میان سید و ریاض پاشا (رئیس دولت مصر) انجام پذیرفت، ریاض پاشا سخت شیفته کمالات روحی و معنوی سید شد و از او خواست تا در مص اقامت گزیند. سید جمال الدین از این فرصت طلایی استفاده جست و نخست در منزل جلسه درس و بحث برای جوانان دانشگاهی و طلاب پر شور تشکیل داد و سپس آن را به دانشگاه الازهر انتقال داد و شاگردان بسیاری را مشتاق خویش ساخت. او علاوه بر اساتید و

دانشمندان بزرگ مصر با روشنفکران و مردم ارتباط برقرار می کرد. حتی در قهوه خانه های مصر حاضر می شد و افکار و اندیشه های خود را برای مردم بیان می داشت، به طوری که در طول چند سال اقامت در آن کشور توانست تحولات بزرگی را از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در اذهان مردم ایجاد کند.

ضمن رشد و آگاهی دادن به مردم، توطئه های پشت پرده دشمنان را برایشان معرفی کرد. تا اینکه در شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۹ توقیف و بار دیگر از این کشور تبعید گردید پس از آن به مکه عزیمت کرد و با شخصیت های مهم اسلامی تماس برقرار ساخت. آنگاه به سوی کشور هند روانه گشت. سید در پی توطئه های دشمنان اسلام خصوصا استعمار پیر مرتب از این کشور به آن کشور سفر می کرد. وی پس از تبعید از مصر به هند رفته و برای چندمین بار از هند اخراج گردید. بعد از آن به قلب اروپا پاریس رفت و مبارزات خود را در آنجا دنبال نمود و در آنجا بود که تبدیل به یک چهره جهانی گشت. از عمده فعالیت های او در سال های تبعید می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تالیف کتاب رد طبعیون تشکیل جمعیت سری عروه در حیدر آباد هند و تربیت جوانان شجاع و بزرگی همچون محمد اقبال، شوکت علی و محمد علی جناح. راه اندازی مجله عروه الوثقی، دیدار با ارنست رنان حکیم و مورخ مشهور فرانسوی و تغییر بسیاری از عقاید او در باره اسلام و قرآن. دیدارهای وی با «چرچیل»، «سردروندلف» و «لرد سالسبری» در مورد حل مسأله سودان. در این دیدار رهبران سیاسی از انگلستان پس از تعریف و تمجید از وی، پادشاهی کشور سودان را به سید پیشنهاد کردند. او بر آشفت و گفت:

«این تکلیف بسی شگفت انگیز است و این کارها دلیل نادانی در امور سیاسی شماست. حضرت لرد اجازه دهید که از شما سوالی نمایم. آیا سودان را مالک شده اید که می خواهید مرا پادشاه آن کنید؟!»

#### بازگشت به وطن:

وی با هدف ایجاد مرکز خلافت اسلامی در جزیره العرب از پاریس به سوی قطیف رهسپار گشت. در این ایام سید توسط اعتماد السلطنه و حاج سیاح محلاتی از طرف ناصرالدین شاه به تهران دعوت شد.

در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴ ق وارد تهران شد و در منزل حاج امین الضرب برای خود مسکن گزید، ولی دیری نپایید که مورد ترس و وحشت و کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. شاه به طور محرمانه از حاجی امین الضرب خواست تا عذر مهمان خود را بخواهد! از طرفی سید نیز که بنا به درخواست سیاستمدار و روزنامه نگار روسی (کاتکوف) به مسکو دعوت شده بود، در نهم شعبان ۱۳۰۴ ق به آن کشور هجرت کرد. وی در آنجا دو سال اقامت گزید و با رجال سیاسی، نظامی و مذهبی روسیه دیدار و مذاکره نمود. یک روز تزار روسیه از وی خواست تا «شیخ الاسلامی» مسلمانان آن کشور را به عهده گیرد ولی سید در جواب گفت: من

خود را مدافع منافع تمام مسلمانان جهان می دانم. علاوه سید از تیرگی میان دولت روس و انگلیس استفاده مناسب کرد و افشاگریهای وسیعی را بر ضد دولت بریتانیا در نشریات روسیه انجام داد که تا آن روز نظیر نداشت. در این زمان بود که ناصرالدین شاه بار دیگر از سید برای آمدن به ایران و تصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور دعوت نمود.

سید نخست وارد مذاکره با رجال سیاسی روسیه شد و آنها را راضی کرد تا از امتیازاتی که در آن زمان می خواستند از ایران بگیرند، دست بردارند. سپس در هفتم ربیع الثانی همان سال به ایران بازگشت تا کار اصلاحات را به طور جدی آغاز کند. ولی در اثر توطئه های پشت پرده استعمار پیر (انگلستان)، زمینه بدبینی درباریان و شاه فراهم شد. هنوز شش ماه از حضور سید در تهران نگذشته بود که از حکم اخراج خود آگاه گردید سید به عنوان اعتراض به شهر ری (حرم حضرت عبدالعظیم حسنی) عزیمت کرد و در آنجا اعلان تحصن نمود و با سخنرانیهای پرشور، حرم را به دژی استوار مبدل ساخت. چندی بعد فشار سفارت بریتانیا فزونی یافت و ناصرالدین شاه حکم توقیف و اخراج وی را صادر کرد. وقتی دستخط شاه به دست «مختارخان» حاکم شهر ری رسید، بی درنگ بیست نفر فرایش فرستاد و سید را از بست حرم حضرت عبدالعظیم بیرون آورده، در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۰۸ ق. روانه غرب کشور کرد.

#### غروب آفتاب:

وی در نیمه اول شعبان همان سال وارد بصره شد. از آنجا نامه ای بسیار مهم و سرنوشت ساز به آیت الله میرزای شیرازی نوشت. آنگاه از عراق به سوی لندن حرکت کرد و در آنجا با شدت بیشتری اوضاع ناهنجار دربار ایران را در روزنامه های اروپایی افشا نمود و خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی را بر ملل مشرق زمین توضیح داد. همچنین نامه هایی به سران قبایل و علمای برجسته عالم اسلام، از جمله نامه ای به علمای بزرگ ایران تحت عنوان «حمله القرآن» ارسال داشت و از خیانتها و بی لیاقتی ناصرالدین شاه در اداره کشور پرده برداشت. او با ایجاد نشریه ای موسوم به «ضیاء الخافقین»، به فعالیتهای افشاگرانه خود شعاع بیشتری بخشید تا اینکه دولت بریتانیا احساس خطر کرد و مانع از ادامه انتشار آن شد و خود سید را نیز بشدت در تنگنا قرار داد. در این هنگام نامه «سلطان عبدالحمید» توسط «رستم پاشا» سفیر عثمانی در لندن مبنی بر دعوت سید جمال الدین به «آستانه» به منظور اصلاحات سیاسی در کشور و حکومت عثمانی به دست وی رسید. از طرفی هم چون سید از مدتها پیش به فکر ایجاد تقویت «جبهه متحد اسلامی» در مقابل استعمار غرب بریتانیا بود، به این دعوت پاسخ مساعد داد. او با آرمانی بزرگ در سال ۱۳۱۰ ق وارد مرکز خلافت اسلامی شد تا با تأسیس جبهه واحد اسلامی، عزت و شکوت از دست رفته مسلمانان جهان را به آنان بازگرداند. حدود چهار سال برای تحقیق این هدف مقدس سرمایه گذاری کرد و نامه های بسیاری به شخصیت های سیاسی، مذهبی و فرهنگی جهان اسلام نوشت و آنها نیز استقبال خوبی از این حرکت به عمل آوردند.

از این سوی، سلطان عبدالحمید هم به خیال اینکه فردا خلیفه مقتدر عالم اسلام خواهد شد با سید جمال الدین همکاری می کرد. ولی هنگامی که احساس کرد تخت و تاج وی نیز باید فدای این آرمان بزرگ بشود به بهانه های گوناگون مخالفت و کار شکنیها را شروع کرد. او راه چاره را در آن دید که باید کار سید را یکسره کند و با یک ترفند شیطانی (مسمویت) آن دانشمند سلحشور را به شهادت برساند. سرانجام این نقشه شوم در مورد سید جمال الدین عملی گردید و او در سال ۱۳۱۴ ق به دیدار محبوب خویش شتافت. پیکر پاک سید با شور و احترام مردم در قبرستان «شیخ لرمزاری» در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد.

**در آیینہ آثار:**

با اینکه سید جمال الدین اسد آبادی از ده سالگی همواره در سفر به سر برده و مشغول مبارزه بوده است، در هر زمان که فرصتی به دست می آورد در امر تألیف و تصنیف تلاش کرده است. از این رو آثار مکتوب این مرد بزرگ را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف: آثاری در موضوعات مختلف که نام برخی از آنها به شرح زیر است.

۱- تتمه البیان فی تاریخ الافغان

۲- القضا و القدر

۳- اسلام و علم

۴- نیجریه یا ناتورالیسم

۵- الوحده الاسلامیه

۶- الواردات فی سر التجلیات

ب: نامه ها، سخنرانیها، مقالات، مذاکرات و مصاحبه ها. که تعدادی از اینها با عناوین «مقالات جمالیه»، «نامه های سید جمال الدین»، «شرح حال و آثار سید جمال الدین» یا در کتابهایی که پیرامون زندگی و آرمان سید نوشته شده به چاپ رسیده است.

با اندکی تخلص از کتاب گلشن راز تهیه و تدوین

جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم

منبع :

<http://zjtvn.ir>

<http://rg1.tabaar.com>